پاسخ به "انتقاد دوستانه‌ای از مردم ایران"

مدتی پیش مقالهٔ زیر را روزنامه نگار ایتالیایی، نیتن اناکاندا، در روزنامه پر تیراژ corriere della sera منتشر کرد. انتظار داشتم که کسی از ایرانیان به آن پاسخی بدهد و از آنجا که تا بحال هیچکس چنین نکرده به خود اجازه می دهم نکاتی را به نویسندهٔ آن گوشزد کنم.

فاضل غیبی

انتقاد دوستانه اي از مردم ایران....

نیتن آناکاندا در این مقاله می نویسد..ایرانیان نمونه بارز داشتن الگوهای ذهنی مخرب هستند. آنها در درازنای تاریخ ویژگی جالبی از خود نشان داده اند. زمانی که کشورشان در مسیر رشد و ثروت قرار می گیرد گویا نمی توانند بپذیرند که این پیشرفت از آن آنهاست به هر شکلی دست به تخریب ناخودآگاه آن می زنند.

تقریبا بسیاری از دودمانهای پادشاهی ایران به همین شکل از میان رفته اند. ایرانیان یا خود شورش کرده اند و یا در برابر دشمن بیگانه به مبارزه جانانه دست نزده اند. حتی پس از رشد اجتماعی و اطلاعاتی معاصر باز هم این ویژگی حفظ شده است.

در سال ۱۹۷۹ ایرانیان در حالی شورش کردند که کشورشان در مسیر رشدی بسیار سریع از هر نظر قرار داشت. رفاه جامعه ایرانی بسیار بالا رفته بود، رشد اقتصادی ایران رکورد جهانی را شکسته بود، رشد هنر و فرهنگ و ورزش ایران در مسابقات جهانی نمایان شده بود، ایران محلی برای گردهمایی توریستها شده بود، و این کشور همیشه در صدر اخبار جهان به عنوان یک کشور کهن اما متمدن بود.

بطوری که رسانه های مهم جهان هر روز مصاحبه‌هایی با مقامات ایرانی پخش می کردند. متخصصین این کشور در سازمانهای جهانی دارای پست های مهمی بودند و سازمانهایی نیز به دست ایران راه اندازی شده بود از جمله گات (تجارت جهانی امروزی) ،اوپک و یا سازمان حمایت از گردشگری که مقر همه این سازمانها قرار بود در ایران باشد که به دلیل انقلاب اتفاق نیفتاد.

طرح های اقتصادی ایران آنچنان بود که اکنون پس از نزدیک چهل سال هنوز از آنها استفاده می شود. برای نمونه متروی تهران و یا برج مخابراتی میلاد تاور و خیلی از طرح های دیگر بر جای مانده از دوران پیش از ۱۹۷۹ می‌باشد.

استادیوم ورزشی صد هزار نفری که قرار بود میزبان المپیک ۱۹۸٤ باشد به دلیل تجملی دانستن این بازیها از سوی روحانیون، برای همیشه از برگزاری المپیک محروم شد.

تقریبا می توان گفت رشد چشمگیر در همه زمینه ها وجود داشت. در زمینه سیاست نیز شاه ایران از سال ۱۹۷۷ فضای سیاسی ایران را با آزادی همراه کرد که به شورش مذهبیون انجامید.

آنچه از این اتفاقات بر می آید نشانگر خودکشی دسته جمعی ملتی است که نمی تواند رفاه خود را ببیند. ایرانیان در میان خودشان معتقدند که انگلستان می گوید برای تسلط بر اعراب آنها را سیر نگهدار و برای تسلط بر ایرانیان آنها را گرسنه.

اگر این درست باشد ایرانیان باید بدانند که حکومت فعلی هیچگاه برای آنان رفاهی فراهم نخواهد کرد. چرا که ادامه حاکمیتش به ادامه روند فعلی بستگی دارد. بررسی شرایط ایران در ۳۷ سال گذشته نیز نشان می دهد حکومت هیچ تلاشی برای افزایش سطح رفاه مردم نکرده است. ممکن است فرازهایی در این دوره وجود داشته باشد اما بطور کلی هیچگاه مردم ایران از مشکلات اقتصادی رها نخواهند شد.

اما آنان هنوز امیدوارند با برداشتن تحریم‌های اخیر کشورشان متحول شود. چیزی که آنان درک نمی کنند این است که حاکمیت نمیخواهد مردمش روی رفاه و خوشبختی را ببینند.

هاشمی، خاتمی، احمدی نژاد، روحانی و رییس جمهورهای پیشین هم همگی در همین راستا پیش رفته اند. خاتمی اگر ده درصد اوضاع را درست کرد احمدی نژاد ٤٠ درصد منفی خراب کرد .

این سیاست حکومتی ست که کشورش را هر روز به شرایط صدر اسلام نزدیک تر کند. فساد در ایران به حدی در حال فوران است که به نظر می رسد واقعا هیچ یک از مسولان نمیخواهند جلوی آن را بگیرند.

اگر در اروپای ما چنین اتفاقاتی می افتاد حکومت به طور دسته جمعی استعفا می داد و به گونه ای گم می شد که اثری از هیچ یک از آنها پیدا نباشد. اما مردم ایران برای فسادهای مسئولان کشورشان جوک می سازند و می خندند.

به نظر می رسد مردم ایران پس از چهار دهه هنوز به روحانیون امید دارند و این امید در نفراتی که در رای گیری انتخابات شرکت می کنند قابل لمس است. با این اوصاف به نظر نمی رسد تا دو نسل آینده شرایط جامعه ایرانی به ویژه از نظر اقتصادی تغییری کند. باید دید نسل کنونی برای آیندگان چه پاسخی در قبال انفعال خود خواهند داشت.

پاسخ به "انتقاد دوستانه..":

دوست عزیز، پیش از هر چیز لازم می دانم از نویسندهٔ مقاله برای آنکه با ایرانیان چنان احساس همدردی داشته است که کوشیده آنان را راهنمایی کند سپاسگزاری کنم. فراتر از آن، سپاسگزارم از اینکه مانند اغلب نویسندگان اروپایی به ایرانیان بعنوان مردمی جهان سومی و موجوداتی بی اراده در دست اربابان قدرت نگاه نمی کند و امیدوار است که اگر آنان بتوانند از "الگوهای ذهنی مخرب" رها شوند خواهند توانست کشور خود را "در مسیر رشد و ثروت" قرار دهند.

کاش وی بعنوان یک ایتالیایی از آگاهی تاریخی بیشتری نیز برخوردار بود. در این صورت شاید تشابهاتی میان ایتالیا و ایران می دید که با بررسی آنها می‌توانست راهنمایی‌های مفیدتری ارائه دهد.

مثلاً نویسندهٔ مقاله اگر تاریخ معاصر را می شناخت شاید بدین معنی می رسید که رشد کشورها در هیچ جا به صورت خطی صورت نگرفته و ملت‌ها ناگزیر از پیمودن مسیری با فراز ونشیب‌های بسیار بوده و هستند.

برای او شگفت انگیز است که ایرانیان در حال "پیشرفت سریع از هر نظر" به یکباره دست به خودکشی جمعی زدند و سرنوشت کشور را بدست "روحانیونی" دادند که هدفشان بردن ایران به " شرایط صدر اسلام" است.

اما او اگر تاریخ ایتالیا را می شناخت شاید این وجه تشابه را می دید که در ایران نیز همان فاجعه ای رخ داد که در ایتالیای دههٔ بیست قرن گذشته. بدین معنی که رشد شتابان و ناهماهنگ صنعتی باعث شد که نیروی کار از روستا بسوی مراکز صنعتی و شهرها سرازیر شود و تودهٔ از روستا گریخته ای، که هنوز از روستا نبریده بود، در برخورد با فرهنگ شهرنشینی به بحران فرهنگی دچار گردد. این بحران را در کشورهایی مانند فرانسه، انگلیس و آمریکا توانستند مهار کنند، اما در کشورهایی مانند آلمان، روسیه و ایتالیا مهار این پدیدهٔ نوظهور ممکن نشد و بحران ناشی از آن به ظهور فاشیسم انجامید.

علت اصلی موفقیت سه کشور یاد شده در مقابله با این پدیده آن بود که پیش از صنعتی شدن به انقلاب اجتماعی و انسجام ملی دست یافته بودند و توانستند توده های از روستا گریخته را با تکیه بر خودآگاهی ملی (در کنار دیگر قشرهای اجتماعی) هویت جدیدی ببخشند، درحالیکه در بسیاری کشورها تودهٔ از روستا گریخته به سبب آگاهی نازل جذب شعارهای عوام فریبانه شده و به برآمدن رژیمهای توتالیتر و خودکامه کمک کردند.

البته شرایطی که در ایتالیا به ظهور فاشیسم منجر شد با شرایط ایران پیش از انقلاب در یک جنبه با هم تفاوت داشتند و آن این بود که درایتالیا جنبش فاشیستی در مقابله با جنبش کمونیستی بوجود آمد، درحالیکه در ایران سوار بر آن شد!

شاید بدانید که در ایران پس از جنگ دوم جهانی جنبش کمونیستی پرقدرتی پا گرفت که تمامی دوران پیش از انقلاب اسلامی در میان قشر روشنفکران از نفوذ فزاینده ای برخوردار بود و از رشد خودآگاهی ملی و روند دمکراسی در ایران جلومی گرفت. با بالا گرفتن بحران اجتماعی مواضع چپ گرانه به همهٔ اقشار اجتماعی نفوذ کرد. اما ملایان با طرح تندتر شعارهایی که چپ ها مبتکر آن بودند توانستند توده ها را بیشتر به دنبال خود بکشند و با حرکتهایی مانند "تسخیر سفارت آمریکا" نقش ضدامپریالیستی را بهتر بازی کنند. آنان از تلفیق "اسلام سنتی" با شعارهای چپ معجون "اسلام سیاسی" را بوجود آوردند. بدین وسیله جنبش دمکراسی خواهی اقشار میانی و بالایی جامعه در سال ۵۷ به گسترش اسلام سیاسی و قدرت‌یابی ملایان منجر شد.

ملایانی که نفوذشان بر جامعه درهم شکسته می‌نمود، بیکباره حیاتی تازه یافتند و قدرت را سوار بر موج "اسلام سیاسی" قبضه کردند. هرچند "اسلام سیاسی" به اقشار پایینی جامعه هویت نوینی بخشید، اما از آنجا که مبارزه با کشورهای پیشرفتهٔ دنیا را شعار خود قرار داده است ناگزیر در جهت مخالف منافع ملی و پیشرفت ایران عمل می کند.

دوست عزیز، جامعهٔ ایران از اقشار اجتماعی گوناگونی تشکیل شده و ایرانیانی که در راه پیشرفت کشور خود می‌کوشیدند آنان نبودند که از دیوار سفارت آمریکا بالا رفتند. اما شاید برایتان جالب باشد که برخورد "ضدآمریکایی" را دانشجویانی به ایران آوردند که در اروپا و از جمله در ایتالیا تحصیل کرده بودند.

اگر شک دارید، به روزنامه های سالهای پس از انقلاب اسلامی نگاه کنید که چگونه فیلسوفان بزرگ اروپایی مانند فوکو و هابرماس با تحسین به انقلاب اسلامی می‌نگریستند و یکی پس از دیگری به قبلهٔ نوین انقلاب جهانی اقتدا می‌کردند.

دوست عزیز، مردم ایران نمی خواستند "خودکشی جمعی" کنند، بلکه به مفهومی خواستند آن چه را روشنفکران چپ‌گرای اروپایی در قرن بیستم تبلیغ می کردند عملی سازند و در واقع کوشیدند به "آمریکای جهانخوار" ضربه ای بزنند که آرزوی روشنفکران اروپایی از سارتر تا هایدگر بود که انحطاط و سقوط غرب را نوید داده بودند.

اگر ایرانیان مجذوب شعارهای ملایان شدند نه بدین خاطر که می خواستند کشورشان را هزار سال به عقب ببرند، بلکه بدین خاطر که تصور می کردند در مبارزه با تمدن غرب خواهند توانست تمدن (اسلامی) نوینی را پایه ریزی کنند! اگر آنان در نتیجهٔ این باور ایران را به خاک سیاه نشاندند و کسانی را به تخت نشاندند که بقول شما قدرت و بقای خود را در ناتوانی و پسرفت ایران می دانند فاجعه ای است که نجات از آن آسان نیست.

نجات از چنگال حکومتی که با شعارهای عوام‌فریبانه بخشی از جامعه را مسحور خود ساخته است تا بحال در تاریخ بیسابقه بوده است. آیا شما واقعاً فکر می کنید که ملت ایتالیا می توانست به نیروی خود از چنگال فاشیسم رهایی یابد؟

"اسلام سیاسی" پس از کمونیسم و فاشیسم بعنوان سومین ایدئولوژی توتالیتر تاریخ، امروزه در راه تسخیر خاورمیانه است. با این تفاوت که اگر جوامع پیشرفته با همهٔ نیرو برای غلبه بر آن دو ایدئولوژی کوشیدند، متأسفانه اروپا و آمریکا نه تنها تا بحال قدم مؤثری در برابر موج اسلام سیاسی برنداشته‌اند، بلکه آنچه تا بحال کرده‌اند به تقویت و گسترش آن کمک کرده است.

این را کاملاً درست متوجه شده اید که اکثر ایرانیان دچار "الگوهای ذهنی مخرب" هستند. آنان زیر نفوذ "الگوی ذهنی چپ" تصور می کنند عقب ماندگی ایران نتیجهٔ دخالت قدرت های خارجی است و از راه قطع رابطه با "غرب" می‌توان به آینده‌ای بهتر رسید. درحالیکه عقب ماندگی ایران در درجهٔ اول نتیجهٔ مقاومت همین ملایانی است که در دو سدهٔ گذشته از رسوخ ارزشهای مدنیت نوین به ایران جلوگیری کردند.

دوست عزیز، حق با شماست، هنوز هم اکثر ایرانیان باور دارند که بدون همکاری و نزدیکی با کشورهای پیشرفتهٔ دنیا می توان به نوسازی کشور دست یافت. آنان باور کرده اند که حکومت‌های گذشتهٔ ایران گوش به فرمان خارجی بوده اند و مخالف منافع ملی عمل می کردند، بدین سبب آنان هنوز هم مجذوب ژست های ضدامپریالیستی حکومت تهران هستند.

دوست عزیز، شما خوشبختید که در اروپایی زندگی می کنید که در نتیجهٔ دوستی و همکاری با ایالات متحده توانست بسرعت ویرانی‌های جنگ جهانی را به سرعت نوسازی کند و اندیشمندانش با تجربه‌آموزی از فجایع دو جنگ جهانی تدابیر مهمی اندیشیدند تا از بازگشت فاشیسم جلوگیری شود.

یا ایرانیان خواهند توانست با تکیه بر خودآگاهی ملی به صورت مسالمت آمیز راه به آینده ای نوین بگشایند، که چنین تحولی در تاریخ بیسابقه خواهد بود و یا ایران در راه سقوط به بنگلادش دوم بدل خواهد شد.

بنابراین می بینید که اوضاع ایران خطیرتر و بن بستی که بدان گرفتار آمده دشوارتر از آن است که بتوان آن را با "انتقادی دوستانه" به سامان رساند.

از این نظر شاید بهتر باشد که شما راه هموطن ارجمند خود اوریانا فالاچی را ادامه دهید که با شجاعتی شگفت انگیز دربارهٔ خطری که ایران انقلاب زده و در پی آن جهان متمدن را تهدید می کرد، هشدار داد و بدین سبب در میهن خود چنان مورد حملات و تهدیدات جدی قرار گرفت که مجبور شد با تنی بیمار به تبعید برود!

ملت ایران او را بعنوان دوستی واقعی برای همیشه گرامی خواهد داشت.

دست شما را بگرمی می فشارم

فروردین ۱۳۹۵